

فقدان مؤلفه های عدالت در جامعه و نهادینه سازی

نابرابری عمومی !

نیم نگاهی به عوامل وریشه های فلسفی و تاریخی بحران

در افغانستان !

.. و چرا این خانه آتش گرفته است ؟

قسمت چهارم



محمد امین فروتن

خلاصه ای از آنچه که در این نوشته مرور خواهید نمود

۱ : نگاه طبقاتی و غیر توحیدی به هستی و انسان ۲ : تقابل دو گفتمان و دو قرنیت از مذهب و دموکراسی و عدم شناخت علمی از بحران ۳ : وجود مراجع متعدد قدرت در بدنه بیرونی و داخلی نظام ۴ : فقدان مؤلفه های عدالت و برابری در استراتژی نظام حاکم بر کشور ۵ : ترویج علم پرستی انحرافی ۶ : برداشت مغالطه آمیز از بحران و کاپی برداری نسخه های وارداتی ! ۷ : بر خورد دوگانه جامعه بین المللی با انگیزه تصادم منافع کشورها ی شامل در ائتلاف بین المللی ضد تروریسم در افغانستان !

درباره کثرت اهرم های متعدد قدرت در سیستم مافیائی حاکم بر سرنوشت مردم فقیر افغانستان مطالبی را در مبحث گذشته بصورت فشرده اشاره نمودیم بدیهی است که مانند

مرتبه قبل باید آنرا به اتمام برسانیم ، حقیقت مطلب این است که چه ما بخواهیم و چه نخواهیم از انحراف و کم لطفی های کارتل ها و شرکت های چند ملیتی مافیائی که از قضای روزگار بر گرده مردم نجیب و شریف افغانستان میخکوب شده اند و علی العجاله به مثابه سوداگران ماهری و بر اساس یک قانون علمی و به ظاهر پذیرفته شده از سوی بزرگترین مراکز اقتصادی و تجاری مانند بانک جهانی ، فراماسوناری بین المللی ، مؤسسه تحقیقاتی راند ، مؤسسه امریکائی صلح U.S.A institute for peace و سائر مؤسسات تجاری و اقتصادی جهانی در تشکیلات طویل و عریض نظامی عمل میکنند داستان های « هزارویکشب » را بجا مانده اند ؛ متأسفانه به وضاحت می بینیم این گونه مشارکت های مقطعی تجاری سبب شده است که با اعطای امتیازات مادی برای مهره های بومی اعم از کسانی که در روزگاری با ارائیه تحلیل های مارکسیستی و نگاه مادی به زندگی انسان در تاریخ بویژه در جامعه افغانی نسخه های برای استحکام جامعه بدون طبقات می پیچاند و تجویز مینمودند و یا هم فتوی نویسان درباری و مفتی های جیره خواری که مشغول توجیه و نهادینه سازی شبه دموکراسی ای تازه و خامی اند که توسط « شبه روشنفکران گلخانه ای » این پادو های صادق به منافع شرکت ها و کارتل های بزرگ اقتصادی و بین المللی در کسوت و جامه تکنوکراتهای مفشن و « مشکوک موزائیکی » بصورت مستعجل وارد افغانستان شده است با دقت کامل به اساس فورمول « نصف لی و نصف لک » به پیش برده میشود ، باین جهت میتوان سیستم کنونی حاکم بر کشور را که متشکل از دو بال عمده یعنی مراجع « شبه مذهبی و روحانی » و « تکنوکرات های موزائیکی لبرال » بوده است تنها پروژه تقسیم امتیازات مادی به حساب آورد که بررسی و پژوهش درباره اهرم های گوناگون قدرت مصنوعی در جامعه ما نیز باید روی همین فورمول مورد مطالعه و بررسی قرار داد . جالب ترین و درعین حال شگفت انگیز ترین بُعد مسأله آنگاه و آنجاست که علی الرغم براه انداختن « جنگ های ذات البینی زرگری » میان این دو محور مافیائی قدرت مصنوعی براه می افتند اصولاً در راستای تحقق استراتژیی واحدی عمل میکنند ، زیرا در مجموع این دو گروه حاضر در صحنه بینیش واحد نسبت به هستی و انسان را دارا اند . قابل یادآوری است که اگر جناح شبه مذهبی قدرت مافیائی نظام حاکم این مبشرین روحانی و کشیشان قلابی که از دیر بدینسو پیشقراول و طلایه دار سپاه استعمار و استبداد بوده اند از چهارده سال « جهاد و مقاومت » بحیث وثیقه مشروعیت و حقانیت خویش استفاده میکنند در برابر این وثیقه مجعول و بیشتر مجهول گروه دیگری از همین شبه دولتمردان حاکم امتعه ء فاسد

شده ای از دموکراسی وارداتی غرب راکه پس از غسل تعمید در رود خانه بوی ناک نظام سرمایه داری و بازار آزاد به مثابه «تعویذ!!» و نسخه ای برای حاد ترین مسائل روزگار به معامله می گذارند ، حساب باز کرده اند . چنانچه در کشاکش روزگار جوامع شرقی بویژه کشور های اسلامی منجمله افغانستان بسیاری از حوادث تاریخی به مشاهده میرسند که مانند زایمان بالاخره هم نوزاد و ثمره و نتیجه دارد و هم درد و فشار و کثافت . این یک امر طبیعی تلقی میگردد ، اما با مسخ کردن مفاهیم و ارزشهای والای تاریخی و ملی مانند اخلاق ، مذهب ، مردم سالاری و دموکراسی ملموس ترین عوارض و رسوبات این پروژه ایجاد مراکز گوناگون قدرت در بدنه بیرونی و داخلی نظام مافیائی است که با داشتن منافع گوناگون و متضاد در قلمرو جغرافیای بنام افغانستان به مشاهده میرسند . ما و اکثر قلم بدستان از همان آغاز فریاد زدیم که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق، نظام سرمایه داری جهانی و شرکت های چند ملیتی دست به کار تأسیس و استخدام دارودسته های به اصطلاح چپ می زند و جریان های ناسالم «چپ رو و چپه شده» را مستقیم و غیرمستقیم تقویت میکند و یکجا با سائر عوامل و مهره های خود به جان مردم جنگ زده ، فقیر و گرسنه افغانستان می اندازد ؛ این است که بخوبی می بینیم ارتجاعی ترین محافل بورژوازی وابسته به سرمایه داری جهانی اعم از روحانیت ارتجاعی و شیک پوشان مدرن که عده ای از این دلالان واقعیت های جامعه را از **عینک چپ** می نگریند به مثابه اهرم های مصنوعی قدرت ظهور کرده اند و هریکی از آنها اهداف و استراتژی های متفاوتی را با خود حمل میکنند

عدالت گوهر گمشده ای در جامعه افغانی !

میگویند : شیری ألاغی را شکار کرد و خواست در محفل درندگان جنگل ضیافتی دهد ، گرگ در طرف راست او بود و روباه هم در آن اطراف می چمید . شیر ، یالی تکان داد و گرگ را خواست و گفت : این لاشه را تقسیم کن . گرگ شنیده بود که رسم مهمانداری اینست که میزبان ، خود از دیگران کمتر بخورد . آخراز همه دست به غذا ببرد ، از جهت رعایت آداب میزبانی ، به سبب آنکه شیر میزبان بود ، گرگ گفت : ران خرازان پلنگ باشد و سینه اش بیر و دستش از آن کفتار و گوشش از آن روباه و گردنش از آن یوزپلنگ وسایران و خود حضرت شیر و این بنده نیز از باقیمانده جسد خواهم خورد ! شیر خشمگین شد و گفت : های گرگ بی انصاف این چگونه تقسیم کردن است ؟ و از سر خشم چنان مثنی بر کله گرگ کوفت که سرش میان جمع پرید ! سپس صدا بلند کرد

وگفت: کیست که بتواند این لاشه را درست تقسیم کند. روباه که درگوشه بی ایستاده بود گفت قربان اگر اجازه بدهید بنده چنین کاری توانم کرد. شیربا بی اعتنایی گفت: شروع کن. روباه گفت: قربان سینه آن را خودتان صبحگاهان میل کنید که لقمه صبح مسمار تن است. ران آن غذای ظهر پادشاه درندگان باشد، و گردن را شب میل بفرمایند، جگر وگرده را عصرانه بخورند که قوت چشم را زیاد کند و دست وپا برای فردابماند؛ ما وسایران هم از بازمانده خواهیم خورد. شیر بسیار خوشحال شد، به روباه گفت: خوب قسمت کردی، اما به من بگو این تقسیم عادلانه! را از کجا آموختی؟ روباه جواب داد: قربان، از سرنوشت جناب گرگ این چنین درس آموختم، زیرا کله پاره و پریشان گرگ را که میبینم در همه زندگی برایم بهترین سرمشق بشمار می آید. یکی از بزرگترین و مهمترین مسائلی که در تاریخ جامعه ما مطرح است همانا نگاه اشتباه آمیز و نادرست به مسأله **قسط و عدالت** است که فقدان آن به عنوان یک گوهر نایاب اجتماعی و اقتصادی وجدان فرد، فردی از ما را می آزاراند. بدین لحاظ است که عدالت از دیر باز آرمان و محبوب متفکران و فیلسوفان بوده و مفهومی است که همواره مورد توجه انبیاء و مصلحان عالم و آزادگان و روشنفکران جوامع بشری گشته است و همواره در خلاء و کمبودی آن به ساختن آرمان شهرهایی در افکارشان پرداختند تا عدالت مورد نظرشان را در آنجا بیابند و چه بسا انسان هایی که خودشان را در راه رسیدن به **قسط و عدالت** قربانی کردند. بنابر این قبل از اینکه حکمی در جهت هدایت، تعریف و تلقی ادیان آسمانی، اندیشه های فلاسفه و دانشمندان اعلام شود انسانها بر روی کره زمین **برابر** و یعنی **برادر** ظهور کرده اند. فلسفه تساوی عمومی همه افراد، قبائل، ملل و حذف تمایزات و اختصاصات نسبی و حسبی، نژادی و قومی طبقاتی و غیره تنها توسط حضرت محمد پیامبر اسلام در شبه جزیره عرب نه به عنوان یک توصیه اخلاقی و در لباس تغییرات و بیانیه های ادبی و عاطفی سیاستمداران بورژوازی و جهانگشایان مؤدب جنگ های خانما نسوز جهانی اول و دوم اخیر میثنویم و یا درسخرانی های گرداننده گان سازمانهای بین المللی میثنویم و میبینیم طرح نشده است. زیرا در پیام محمد پیامبر اسلام مسأله تساوی عمومی تمامی انسانها، بصورت یک واقعیت عینی و علمی بیان گردیده است که این گونه **برابری و عدالت** بر مبنای یک فلسفه علمی و یک مکتب فکری استوار است. البته مفهوم پرادوکسیالی که درباره تعریف و تفسیر سنتی **« عدالت و برابری »** از تحلیل ها و برداشت های بسیاری از دانشمندان و فلاسفه جهان معاصر بوجود آمده، بدون هرگونه تردید که از افکار و اندیشه های فلاسفه نامدار یونان

چون ارسطو ، سقراط و افلاطون الهام یافته است . چنانچه دانشمند و فیلسوف والامقام جهان اسلام شهید مرتضی مطهری اکیداً باور داشت و در مورد تعریف عدالت نوشته اند که « حقوق افراد را باید رعایت کرد و حقوق ذی حقی را به او داد » با وضاحت میبینیم که تعریف شهید مطهری چیزی نیست به جزاز تعریفی که ارسطو فیلسوف نامداریونان (۳۲۲ ق م - ۳۸۴ ق م) راجع به « عدالت » بیان کرده است زیرا از نظر ارسطو « عدالت فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه که حق اوست اعطاء کرد » پارادوکس و تضادی که میان « حق » و آنچه که برخی از فلاسفه جهان اسلام مانند شهید مطهری با الهام از اندیشه های ارسطو فیلسوف و دانشمند معروف یونانی که بیشترین اثری را بر متون دینی و فلسفی مسلمانان بویژه فلاسفه و دانشمندان معاصر جهان اسلام داشته است بصورت بنیادی در بینش فلسفی ارسطو آن حکیم نامدار یونان قدیم نهفته است و ریشه این بینش معیوب را در نگاه فلسفی ارسطو نسبت به انسان و هستی باید جستجو کرد ، زیرا چنانچه قبلاً نیز به آن اشاره گردیده است آنچه که در فلسفه سیاسی ارسطو میتوان بطور خلاصه و فشرده بر شمرد این است که به عقیده ارسطو « انسان ها مساوی خلق نه شده و برابر نیستند و رگه های این پدیده در موجودیت و طبیعت آفرینش و حیات اجتماعی انسان محرز است » روی همین فرضیهء معیوب فلسفی ! ارسطو باور داشت و اساساً برده گی و بندگی در بخشی از افراد انسانی را طبیعی و منطقی میدانند به اساس تیورئی فلسفی ارسطو « غلامان و برده گان آزاد خلق نشده و در طبیعت غلام و برده خلق شده اند . » از آنجای که این تیورئی معیوب بر تمامی قضاوت های ما در تاریخ و جامعه اثر مستقیم دارد لهذا قضاوت انسان ها بویژه فلاسفه و دانشمندان جامعه بشری را در حوزه شیوه و روش حکومت داری و مدیریت جامعه یعنی « دموکراسی و مردم سالاری » را فاسد و عامل انحطاط و آشفتگی می داند ، متأسفانه رسوبات و ریشه های این تفکر شرک آلود و غیر توحیدی که از فلاسفه یونان نسل به نسل و در اعصار گوناگون تاریخ به ما رسیده است مسأله مهم تحکیم عدالت را که فقدان آن در طول و عرض تاریخ بشری انگیزه اصلی ظهور نهضت آزادی بخش اسلام و محمد پیامبر گرامی آن بوده است تحت تأثیر قرار داد و حاکمان زور گوی که برمسند رهبری جوامع اسلامی تکیه زده اند مفهوم والای عدالت را به کمک مبلغین جیره خوار مذهبی و پاپ های دینی مسخ کردند ؛ و این پروژه مسخ ارزشها تا آنجا به پیش رفت که حتی بنیاد های فکری مسلمانان مانند فقه و سنت نیز از آن در امان نماند . چنانچه همین فقه تاریخی در دوران زندگی فنودالیته بشر توانیست خود را با

منافع خان های بزرگ و اشراف زمین دار و برده دار تطبیق دهد و استثمار غیر انسانی میلیون ها دهقان و برده دار را توجیه نماید و در دوران توسعه شهر ها و رشد بورژوازی و بازار در قلمرو جوامع اسلامی مدافع طبقه حاکم یا اشراف و اعیان خورده بورژوا گردیده است . **بزرگترین کاری که فقهای نظام طبقاتی گذشته و تاریخی کرده اند توجیه راست گرایانه احکام و احادیث و آیات است و رندانه ترین و آخرین شاهکاری !! که در زمان معاصرو در همین زمینه صورت گرفت اظهارات جلالتمآب حضرت صبغت الله مجددی یکتن از روحانیون به نام و معروف جامعه افغانی است که حین اجرای مراسم تحلیف اعلیحضرت حامد کرزی بزبان آورد ، و انتصاب حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان را یک امر الهی خواند** و برای اثبات این داعیه کاذبانه خود به آیه های از کلام خدا متصل شد و با اشاره به یکی از آیه های قرآن پاک چنین گفت : **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ ۗ خَيْرٌ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** **سوره آل عمران آیه ۲۶ بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری. (۲۶) شاید ولزوماً جلالتمآب حضرت مجددی این عارف «بی خانقاه زمان !!» علاوه بر اینکه باورهای اصلی اش را حکایت میکرد اخیراً و در استانه ای انتخابات ریاست جمهوری با بازگشت از یک مسافرت نسبتاً مجلل کاری و تفریحی طی یک کنفرانس مطبوعاتی برای نخستین بار «**واژه استخاره**» را در حق اعلیحضرت حامد خان کرزی بکار گرفت . و در محضر ده ها خبرنگار و روزنامه نویس داخلی و خارجی اعلام کرد که من در رابطه به قضیه انتخابات افغانستان دست به **استخاره** بردم و از جانب خداوند بر من الهام شد که حامد جان کرزی را به مقام ریاست جمهوری افغانستان بر گزینم .!! بدون شک که شاید هیچ جمله ای و کلیمه ای برای اعلیحضرت حامد کرزی به اندازه واژه «**استخاره**» شریف ، مؤثر و رندانه نباشد که از زبان آن مرد عارف «**بی خانقاه**» حضرت صبغت الله مجددی بیان گردید . شریفی و مؤثریت این «**استخاره**» نه تنها به دلیلی است که آقای حامد کرزی از سه دهه بدینسو و از همان دوران جهاد مردم افغانستان جانشین عام و تام و «**استخاره** ای» سلاله روحانی دانسته میشود که شجره النسب آن با حضرت صبغت الله مجددی پیوند یافته است بلکه همین اکنون نیز **موتور انتلاف جهانی ضد تروریسم** که در کسوت **دموکراسی و بازار آزاد کلاسیک** به حرکت اُفتیده با قرئت «**استخاره** ای» از**

اسلام گره زده شده بصورت دقیق مرهون چنین سیستم مافیائی دانسته میشود که فرمان آن در سایه چنین سیستم استخاره ای به جلالتمآب والاحضرت حامد کرزی سپرده شده است. تجارب مکانیکی جامعه شناسانه راجع به این سیستم مافیائی از جنس « استخاره !! » در افغانستان و جهان نشان میدهد که مغائر به مقتضات زمان و نهاد ینه سازی شاخص های علمی در جامعه هرگاه عارضه ای و معضله ای در بخشی از جامعه و یا هم نقطه ای از جغرافیای کشور به مشاهده برسد بدون اند کترین تعللی از شیوه عنعنوی مدیریت بحران در کشور یا همان میتود قرون وسطی ای « تطمیع » رجال و شخصیت ها استفاده اعظمی بعمل می آید . واضیح است که اگر شبه روشنفکران لبرال مثابه راه بلدان صادق ودلالان کارکشته بخاطرخرید اربی نمائیشی چند برگه ای از اسهام شرکت ها و کارتل های غارتگر بین المللی چراغ های هوش و ذکاوت شانرا که با انرژی و خون جوامع عقب مانده جهان سوم به شمول کشور جنگ زده ما افغانستان برافروخته شده و بر بزرگراه های عبور قافله های سرمایه داری جهانی آویزان اند ، بازوی دیگر این مافیای جهانی را روحانیت استخاره ای فرتوت و بیکاره ای تشکیل میدهد که در پروژه نهادینه سازی و تزریق احساس دروغین عرفانی و شبه مذهبی در اندام جامعه افغانی کسب " ثواب ! " میکنند . . .

ادامه دارد